

که در حیات دینی کنونی بسیاری از جوامع مسلمان دارد شایسته آن است که از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار گیرد تا هر چه بهتر شناخته شود.

ما در این نوشتار می‌کوشیم از زاویه‌ای نسبتاً جدید یعنی از دید «جامعه‌شناسی» به این جنبش بنگریم. به طور کلی ابعاد مختلف مطالعه قیام عاشورا به این قرار است:

بُعد تاریخی: تاریخ می‌کوشد اصل ماجرا را آن‌طور که اتفاق افتاده روایت کند. در واقع این بُعد، مهم‌ترین وجه در هر مطالعه قیام عاشورا است، چرا که اکنون این قیام، واقعه‌ای تاریخی محسوب می‌شود و هرگونه مطالعه درباره آن، کاملاً نیازمند اطلاعات تاریخی صحیح و کافی است.

بُعد کلامی: کلام علمی است که به دفاع عقلانی از گزاره‌های دینی می‌پردازد. در رابطه با عاشورا، شیعیان بسیاری که حرکت امام حسین را حق دانسته و لشکر مقابلش را باطل، با بحثهای مختلف در مقام دفاع از این حق وزنده نگه داشتن آن برآمده‌اند.

بُعد جامعه‌شناختی: جامعه‌شناسی در پی این است که تأثیر نیروی جامعه را - که نیرویی مستقل از تک تک افراد و خارج از کنترل هر یک از آنهاست - برگشتهای افراد بسنجد و با اطمینان

۱ - بنگرید به: غلامرضا جلالی، «مراسم عاشورا در جهان اسلام»، مجله مشکوة، ش ۷۷ و ۷۶، پاییز وزمستان ۱۳۸۱ ش.

جامعه‌شناسی تاریخی قیام عاشورا

هادی سعیدی رضوانی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

در بین وقایع مختلف تاریخ اسلام واقعه‌ای به گستردگی، نفوذ و ماندگاری عاشورا به ندرت می‌توان یافت. اکنون مراسم سوگواری عاشورا علاوه بر ایران و عراق که مرکز تجمع شیعیان هستند، در لبنان، مصر، افغانستان، پاکستان، قفقاز و آذربایجان، هند، کشورهای حوزه خلیج فارس، یمن، ترکیه و حتی کشورهای جنوب شرقی آسیا همه ساله با شور و شکوه فراوان برگزار می‌شود^۱. چنین واقعه‌ای با نقش وسیعی

قابل قبولی بتواند وقایع اجتماعی آتی را پیش‌بینی نماید. به عبارت دیگر، «جامعه‌شناسی به دنبال یافتن قاعده کلی رفتار انسانهاست تا با کمک آن، توانایی پیش‌بینی و کنترل وقایع اجتماعی را بیابد و با به کارگیری تجربه علمی به کشف روابط میان پدیده‌ها نایل شود»^۱.

در ارتباط با قیام عاشورا، جامعه‌شناسی می‌تواند در شناسایی عوامل و نیروهای اجتماعی مؤثر بر این واقعه به ما کمک کند.

۱- روش مطالعه

همان‌طور که اشاره شد، سعی می‌کنیم با دید و روش جامعه‌شناسی به بررسی واقعه عاشورا بپردازیم. اما از آنجا که جامعه‌ای که این واقعه در آن رخ داده (جامعه سال ۶۱ هـ.ق) اکنون وجود ندارد، ناچاریم با استفاده از مدارک تاریخی قابل اطمینان، به بازسازی شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه آن زمان بپردازیم و سپس با استفاده از نظریات جامعه‌شناسی که به شرایط آن دوران نزدیک هستند به تبیین علل افول جنبش کوفه و وقوع عاشورا بپردازیم. از آنجا که جامعه‌ای را که موضوع مطالعه است با استفاده از منابع تاریخی بررسی می‌کنیم، روش کار «روش تاریخی» بوده و مطالعه ما در حوزه مطالعات «جامعه‌شناسی تاریخی» قرار می‌گیرد.

۲- تفاوت جامعه‌شناسی

تاریخی و تحلیل تاریخی

در تحلیل تاریخی مورخ می‌کوشد با

شناسایی و مقایسه جریانات مؤثر بر یک رویداد تاریخی از طریق استنتاج عقلی به علت‌یابی در مورد وقوع یک واقعه تاریخی بپردازد؛ اما جامعه‌شناسی تاریخی «علاوه بر این» با استفاده از نظریات جامعه‌شناسی (که شامل قواعد معتبر رفتار جمعی انسان است)^۲ می‌کوشد علاوه بر علت‌یابی عقلانی واقعه (که توسط تحلیلگر تاریخی نیز صورت می‌گیرد) به تبیین علی دقیق‌تر و جامع‌تری از یک واقعه تاریخی دست یابد، چرا که نظریات جامعه‌شناسی حاصل مطالعه‌کنشهای اجتماعی^۳ متعدد و مکرر است و مورد تجربه و آزمون قرار گرفته است و طبیعتاً نسبت به تحلیلی که حاصل مطالعه یک کنش اجتماعی تاریخی می‌باشد (= تحلیل تاریخی)، دقت و جامعیت بیشتری دارد.

در واقع تشابه این دو مطالعه در: (۱) استنتاج عقلانی (۲) «بازسازی گذشته و مطالعه پدیده تاریخی در بستر زمانی خود»^۴ و تفاوت آنها در «استفاده و جامعه‌شناسی تاریخی از نظریات جامعه‌شناسی» به عنوان منبعی برای علت‌یابی وقایع تاریخی است. البته این امر بدان معنی

۱- غلامعباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، بهار ۱۳۷۶ش، ص ۵۲.

۲- منظور از قواعد معتبر، نظریاتی است که هنوز موارد خلاف آن مشاهده نشده و «ابطال» نگردیده است.

۳- کنش اجتماعی عبارت است از «رفتار معنی‌دار جهت‌گیری شده به سوی دیگران» (گی روشه، کنش اجتماعی، ص ۲۱).

۴- باقر ساروخانی، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۱۲.

نیست که ما در اینجا کلمه‌ای جز نظریات جامعه‌شناسی نخواهیم گفت، بلکه از آنجا که بسیاری از نظریات جامعه‌شناسی با شرایط جامعه آن روزگار همخوانی ندارد و نیز هر واقعه اجتماعی ویژگیهای مختص به خود دارد که در سایر وقایع دیده نمی‌شود، مطالب دیگری علاوه بر نظریات نیز ذکر شده است.

۳- قیام عاشورا، انقلاب یا جنبش؟

حرکتهای جمعی در جامعه‌شناسی با اصطلاحات مختلفی چون انقلاب (revolution)، شورش (rebellion)، جنبش اجتماعی (social movement) و کودتا نام برده می‌شوند. از آنجا که قیام حسین بن علی علیه السلام حرکتی جمعی بود در ابتدا باید مشخص شود که جزء کدام دسته جای می‌گیرد. بدین جهت که در حرکت امام تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی مد نظر بود، حرکت ایشان نمی‌تواند شورش یا کودتا تلقی شود؛ چرا که کودتا «گرفتن حکومت توسط عده‌ای محدود به زور اسلحه است و در آن هیچ جنبش مردمی وجود ندارد»^۱ و شورش نیز چنانچه هدف سیاسی داشته باشد به دنبال تغییر رژیم حاکم است نه تغییر کل ساختار سیاسی، لذا قیام حسین بن علی علیه السلام با ویژگیهایی که داشت تنها می‌تواند انقلاب یا جنبش تلقی شود.

در تعریف انقلاب نظریات مختلفی وجود دارد^۲، اما تعریفی که تا حدی فصل مشترک سایر

تعاریف است از آنتونی گیدنز (Giddens)، جامعه‌شناس معاصر انگلیسی است. وی می‌گوید:

«انقلاب عبارت است از تصرف قدرت دولتی از طریق وسایل خشن به وسیله رهبران یک جنبش توده‌ای، به منظور استفاده از آن برای ایجاد اصلاحات عمده اجتماعی»^۳.

مطابق این تعریف قیام امام حسین علیه السلام از آنجا که به تصرف قدرت دولتی و نیز ایجاد یک جنبش عمومی نینجامید، نمی‌تواند انقلاب تلقی شود.

از آنجا که بعضی پدیده‌ها منتسب به انقلاب هستند، مثل انقلاب صنعتی، انقلاب کشاورزی و انقلاب فرهنگی - که البته این اطلاق هیچ مبنایی در جامعه‌شناسی ندارد - برخی معتقدند

۱- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ۱۳۷۶ش، ص ۷۹۴.

۲- برخی صاحب‌نظران تحولات نادری را انقلاب می‌دانند. تعریف آنها انقلابهای کبیر را شامل می‌شود. این دسته شش شرط برای انقلاب نامیدن یک حرکت جمعی لازم می‌دانند: «۱) استحاله ارزشها؛ ۲) دگرگونی در ساختار اجتماعی؛ ۳) تحول نهادهای سیاسی؛ ۴) غیر قانونی بودن تحول [از نظر رژیم حاکم]؛ ۵) تغییر نخبگان؛ ۶) رفتار خشونت‌آمیز» (آلویس استانفورد کوهن، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، ۱۳۶۹ش، ص ۲۶-۲۵). گروهی دیگر که «کارکردگرایان» نامیده می‌شوند، بیشتر به جنبه غیر قانونی و خشونت‌آمیز بودن انقلاب توجه دارند تا تحولات بعد از آن. (همان، ص ۲۵).

۳- گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۶۵۲.

«عاشورا به دلیل زنده بودن محرم و اوج سوگواری مسلمانان در این ماه، انقلاب زنده روزگار ماست. عاشورا نه تنها مبانی ارزشها را دگرگون کرد و سلطه بنی امیه را از درون فرو پاشاند، خود، اسطوره‌ای شد که فراتر از بحث دگرگونی حکومت در قلمرو روح انسانها تحول ایجاد می‌کند.»^۱

هر چند این گفته بر اساس شواهد تاریخی و آنچه ما امروزه در جامعه شاهدیم تأیید می‌شود، اما از آنجا که ما این مطالعه را بر مبنای آرای جامعه‌شناسی انجام می‌دهیم، نمی‌توانیم یک اصطلاح جامعه‌شناسی (مثل انقلاب) را بدون در نظر گرفتن تعریف و شرایط آن، به دلخواه به کار بریم. لذا نمی‌توانیم قیام عاشورا را یک انقلاب به معنای جامعه‌شناسی بدانیم.

حال به تعریف «جنبش اجتماعی» می‌پردازیم. «جنبش اجتماعی را می‌توان کوششی جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف کرد.»^۲ در تعریفی دیگر جنبش اجتماعی «تلاش سازمان یافته توسط گروهی از افراد برای تغییر یا حفظ برخی از عناصر جامعه»^۳ تلقی شده است.

می‌بینیم که دایره شمول جنبش اجتماعی بسیار وسیع‌تر از انقلاب است، چرا که در جنبش اجتماعی لازم نیست که عمل جمعی موجب انتقال قدرت سیاسی گردد یا حتی خشونت‌آمیز باشد، بلکه فقط کافی است جمعی، هدفمند

و غیر دولتی باشد. در این صورت باید گفت قیام حسین بن علی علیه السلام از نظر جامعه‌شناسی یک جنبش اجتماعی است.

اما جنبشهای اجتماعی نیز انواع مختلفی دارند که شرح تفصیلی آنها در اینجا لازم نیست.^۴ تنها اشاره می‌کنیم که جنبش انقلابی «خواستار دگرگونی سریع و اساسی در جامعه است و می‌کوشد نظام اجتماعی موجود را از پایه براندازد و نظام تازه‌ای جای آن بنشاند.»^۵ جنبش دگرگون ساز نیز «به دنبال دگرگونی سریع، عظیم، فراگیر و غالباً خشن است.»^۶

تعریف اول از کوئن و تعریف دوم از آپرل (Aberle) می‌باشد. با مقایسه این دو تعریف می‌توان فهمید که جنبشهای انقلابی و دگرگون‌ساز در ماهیت یکی هستند و تفاوت آنها تنها در لفظ است، لذا در اینجا مختصراً هر دو را جنبش انقلابی می‌نامیم. در مقابل جنبش انقلابی، جنبش اصلاحی که خواستار تغییر «برخی» جنبه‌های نظم موجود و جنبش محافظه‌کار که خواستار «حفظ نظم موجود»

۱ - عطاء الله مهاجرانی، انقلاب عاشورا، چاپ ششم: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶.

۲ - گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۶۷۱.

۳ - کوئن، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۱۵.

۴ - برای اطلاع بیشتر از انواع جنبشهای اجتماعی بنگرید به: گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۶۷۳؛ کوئن، درآمدی به جامعه‌شناسی، ص ۳۱۶.

۵ - کوئن، درآمدی به جامعه‌شناسی، ص ۳۱۷.

۶ - گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۶۷۳.

وعدم تغییر آن است قرار می‌گیرد.

با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت؛ از آنجا که قیام امام حسین علیه السلام به قصد تغییر ساختار سیاسی صورت گرفت^۱ و با استفاده از قدرت نظامی همراه بود، «جنبش انقلابی» می‌باشد.

یادآوری می‌شود که قلمداد کردن قیام عاشورا به عنوان یک جنبش اجتماعی و نه انقلاب، تنها به دلیل تعیین جایگاه این قیام در بررسیهای جامعه‌شناسی است و از نظر جامعه‌شناسی، انقلاب هیچ برتری بر جنبش، شورش یا هر نوع حرکت جمعی دیگر ندارد. این تفکیک تنها جنبه‌ای علمی دارد و نباید تصور کرد که با قرار دادن قیام عاشورا می‌کوشد هر موضوعی را فارغ از ارزش‌گذاری مطالعه کند.

از آنجا که این قیام، جنبش انقلابی است که مراحل یک انقلاب را طی کرد - و در مرحله پایانی به علت عدم حمایت مردمی با رکود مواجه شد - باید در تحلیل آن از نظریات انقلاب کمک گرفت. سعی می‌کنیم از کل نظریات موجود، آنهایی را که با شرایط زمان وقوع قیام سازگارترند مورد استفاده قرار دهیم.

۴ - حلقه‌های مفقود جنبش

در این بخش می‌خواهیم به این پرسش، پاسخ دهیم که «چه چیز مانع تبدیل قیام حسین بن علی علیه السلام به انقلابی فراگیر شد؟» برای این منظور می‌کوشیم با استفاده از

نظریه‌های انقلاب، عناصر لازم برای انقلاب را بشناسیم و از این طریق عناصر موجود و مفقود در این جنبش برای تبدیل شدن به انقلاب را بیابیم.

«گوتشالک (Gottschalk)، پیدایش

انقلاب را به علل زیر می‌داند:

۱ - تقاضا و نیاز مردم برای یک تغییر، که خود از دو علت ناشی می‌شود:

الف) تحریک مردم؛ ب) هم عقیدگی فشرده و قوی بین مردم مبنی بر ضرورت تغییر.

۲ - امیدواری مردم به موفقیت که خود در پی عوامل زیر به وجود می‌آید:

الف) داشتن یک برنامه برای تغییر؛ ب) داشتن رهبری.

۳ - ضعف نیروی حاکم و تردید آنها در دفاع از خود.^۲

«تیلی (Tilly) این عوامل را موجب بروز انقلاب می‌داند:

۱ - پیدایش یک گروه رقیب که خود را مُحقِّق

۱ - امام در وصیتنامه خود به برادرش محمد بن حنفیه اهداف خود را از قیام چنین بازگو می‌کند: «هدف من از این قیام، اصلاح امت جدم، احیای سنت رسول خدا و ترویج امر به معروف و نهی از منکر است» (محمد صادق نجفی، سخنان حسین بن علی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۴ش، ص ۴۷؛ ابن اعثم، الفتح، ص ۸۳۲). این هدف، هدف مذهبی ایشان بود که اسباب مادی آن، قیام علیه نظام سیاسی موجود بود که از نظر امام حسین منشأ همه انحرافات بود که او از اصلاح آن سخن می‌گفت.

۲ - رفیع پور، توسعه و تضاد، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳.

به کنترل حکومت می‌داند.

۲ - وابستگی و پابندی یک بخش مهم از مردم به هدف این گروه رقیب در حدی که بتوان آن بخش از مردم را برای رسیدن به اهداف گروه بسیج نمود.

۳ - عدم توانایی یا عدم تمایل ارتش برای متلاشی کردن گروه‌های انقلابی.^۱

«به نظر تیلی چنانچه بتوان از بسیج مردم جلوگیری کرد و ارتش با شدت و خشونت تمام، گروه‌های انقلابی را متلاشی کند، در آن صورت احتمال وقوع انقلاب کاهش می‌یابد.»^۲

«زیمرمان (Zimmermann) معتقد است، چنانچه مشروعیت نظام کاهش یابد و بین نخبگان و نظام سیاسی، جدایی رخ دهد و حکومت توسط نخبگان نفی شود، در این شرایط اگر توده مردم ناراضی، بر اساس یک ایدئولوژی نویددهنده و رهبری توانا، سازماندهی و بسیج شوند و ارتش به علل ناراضی، نافرمانی و یا شکست در یک جنگ بیرونی نتواند جلو جنبش را بگیرد، در آن صورت انقلاب روی می‌دهد.»^۳

از آنجا که این نظریات از مطالعه و مقایسه انقلاب‌های قرون اخیر (۱۸ به بعد) به دست آمده، معنای برخی مفاهیم به کار رفته در آنها با معنای این مفاهیم در زمان قیام عاشورا متفاوت است؛ مثلاً در آن زمان «ارتش» منظم و حقوق‌بگیر مانند امروز وجود نداشت، بلکه ارتش در آن زمان نیروی نظامی ساده‌ای بود که در استخدام

حکومت نبود و بسته به شرایط از نزدیک‌ترین شهرها فراهم می‌شد. همچنین «نخبگان» در آن زمان شامل هر کسی بود که از نفوذ و تأثیرگذاری اجتماعی برخوردار بود که عمدتاً شامل بزرگان قبایل می‌شد؛ اما به رغم این تفاوت‌ها این نظریات باز هم راهگشاست.

با توجه به نظریات فوق می‌توان گفت: مشروعیت حکومت با سرکار آمدن یزید کاهش یافته بود. با مرگ معاویه امید به موفقیت افزایش یافت. در اثر روش‌های تبعیض‌آمیز دوران معاویه، توده مردم ناراضی شکل گرفته بود. وجود رهبری درستکار و قوی با برنامه‌ای برای حکومت بر مبنای اصول اسلامی (مطابق الگوی حکومت امام علی علیه السلام) بر تمایل مردم برای قیام می‌افزود.

در نتیجه می‌توان عوامل موجود و مفقود جنبش را در مسیر تبدیل به انقلاب این گونه برشمرد:

عوامل موجود: (۱) توده مردم ناراضی؛ (۲) امیدواری به پیروزی؛ (۳) ایدئولوژی نویددهنده (ایدئولوژی اسلامی با الگوی حکومت امام علی علیه السلام)؛ (۴) رهبر توانا (با حضور حسین بن علی علیه السلام).

عوامل مفقود: (۱) سازماندهی جنبش (اگر این عامل موجود بود مردم از تبلیغات حکومتی

۱ - همان، ص ۴۸.

۲ - همان، ص ۵۰.

۳ - همان، ص ۵۲.

متأثر نمی‌شدند و متقابلاً دست به تبلیغات ضد حکومتی می‌زدند؛^۲ گسترش بسیج مردمی؛^۳ ضعف و ناکارایی ارتش برای سرکوب جنبش. از بین عوامل موجود جنبش، توده مردم ناراضی، ایدئولوژی رهبر توانا در زمان معاویه هم وجود داشت، اما عامل «امیدواری به پیروزی» در اثر مرگ معاویه ایجاد شد و همین عامل بود که باعث تحرک کوفیان و دعوت از امام حسین علیه السلام شد.

یکی از موانع اصلی جنبش، عدم تردید حکومت و نیروی نظامی وابسته به آن (ارتش به زبان امروزی) در استفاده از زور و خشونت در برخورد با جنبش بود. هر چند قبل از ورود عبیدالله به کوفه این تردید وجود داشت و همین امر موجب ایجاد تصویری ضعیف از حکومت در بین مردم کوفه شده بود، ولی بعد از آمدن وی این روند کاملاً معکوس شد و چنان که خواهیم گفت، ضعف حکومت به قوت تبدیل گشت.

۵- سؤالات قیام

اصلی‌ترین سؤالاتی که از دید جامعه‌شناسی می‌توان درباره این جنبش مطرح کرد عبارت‌اند از:

۱ چرا بسیج^۱ مردمی کوفه در حمایت از جنبش تداوم نیافت؟

۲ چگونه ضعف حکومت به قوت و قوت جنبش به ضعف بدل شد؟

این سؤالات از آنجا ناشی می‌شود که

می‌دانیم جنبش در ابتدا بسیار امیدوارانه پیش می‌رفت. معاویه که سیاستمداری قَدَر بود از میان رفته بود و پسرش، یزید، که فردی بدنام و خوشگذران بود، جانشین او شده بود. در این شرایط حسین بن علی علیه السلام به عنوان رهبری با نفوذ و درستکار مورد حمایت گسترده مردم کوفه قرار گرفت. صدها دعوت‌نامه از جانب کوفه برایش فرستاده شد و حدود هجده هزار تن در کوفه با فرستاده او، مُسلم بن عقیل، بیعت کردند.^۲

۶- چرا بسیج مردمی در کوفه تداوم نیافت؟

یک- نقش حکومت

اگر بخواهیم نقش حکومت را در این زمینه بررسی کنیم باید کل جنبش را به دو مقطع «قبل و بعد از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه» تقسیم کنیم. در این زمینه از نظریه کورپی (Korpi) در مورد احتمال بسیج مردمی استفاده می‌کنیم و متغیرهای آن را در هر دو مقطع بررسی می‌کنیم.

«کورپی احتمال بسیج مردمی را تابع و حاصل ضرب احتمال دستیابی به هدف

۱- مفهوم بسیج (Mobilization) در جامعه‌شناسی «عبارت از منابع مالی، تکنیکی، انسانی یا سایر منابعی است که برای گُش جمعی در اختیار یک قدرت قابل قبول قرار گرفته باشد.» (گی روشه، تغییرات اجتماعی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۳).

۲- دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۹۱.

و انتظار فایده از حرکت جمعی می‌داند: (احتمال دستیابی به هدف \times انتظار فایده) $f =$ احتمال بسیج مردم.

از طرف دیگر کورپی معتقد است هر چه تعداد افراد بیشتری در جامعه احساس محرومیت و بی عدالتی نسبی داشته باشند و هر چه هزینه دستیابی به هدف (احتمال دستگیری، مجروح یا کشته شدن) کمتر باشد در آن صورت، فایده بسیج از نظر مردم بیشتر می‌شود. متغیر دیگری که کورپی مطرح می‌کند «فاصله قدرت» بین گروه حاکم و انقلابیگر است. وی معتقد است هر چه فاصله قدرت گروه حاکم از گروههای انقلابی بیشتر باشد احتمال درگیری بین آن دو گروه کاهش می‌یابد؛ اما اگر تفاوت قدرت این دو گروه کم شود و این امر توسط افراد گروه انقلابی درک شود، از یک طرف انتظار موفقیت توسط گروه انقلابی افزایش می‌یابد و از طرف دیگر هزینه مورد انتظار برای رسیدن به هدف کمتر ارزیابی می‌شود، در نتیجه احتمال بسیج نیرو در گروه انقلابی و وقوع درگیری بیشتر می‌شود.^۱

چه قبل از ورود عبیدالله به کوفه و چه بعد از آن، احساس محرومیت و بی عدالتی نسبی در مردم کوفه وجود داشت (هر چه فاصله بین انتظارات و امکانات ارضای آنها بیشتر باشد احساس محرومیت نسبی بیشتر می‌شود)^۲. شهر آنان در زمان عمر همواره مورد ستایش وی بود و او کوفه را قبه الاسلام (= برج اسلام) و مردم آن را سرور مسلمین خطاب می‌کرد.^۳ در خلافت

علی بن ابی طالب علیه السلام نیز کوفه مرکز خلافت بود؛ اما کوفیان بعد از این دوره تحت سلطه شام قرار گرفتند و همواره توسط بنی امیه تحقیر می‌شدند. خراج کوفه به دمشق فرستاده می‌شد و در تقسیم بیت المال، شامیان مقدم بودند. لذا بازگشت به دوره درخشان پیشین یکی از آرزوهای کوفه بود.

قبل از ورود عبیدالله به کوفه هزینه شرکت در جنبش (= هزینه دستیابی به هدف به بیان کورپی) بسیار پایین بود. علت این امر در رفتار حاکم کوفه بود. نَعْمَان بن بَشِير، حاکم کوفه در این مقطع، به خلاف عبیدالله، مردی آرام و بردبار بود. وی فعالیت شیعیان و آمدن مسلم به کوفه را با دیده اغماض می‌نگریست. وقتی مسلم به کوفه آمد و خبر رفت و آمد شیعیان نزد او به نَعْمَان رسید وی گفت: «من جز با کسی که به من حمله کند نزاع نخواهم کرد و کسی را به تهمت و سوء ظن نگیرم، ولی هر کس بیعت خود بشکند و آشکارا رویاروی من قرار گیرد، با او جنگ خواهم کرد.»^۴

۱- فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص ۵۵-۵۴.

۲- برای اطلاع بیشتر از مفهوم محرومیت نسبی بنگرید به: نظریات تَدگور (Ted Gurr) در این منابع: رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص ۴۴؛ لیوئیس کوزر و دیگران، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۲۰.

۳- سید حسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ۱۳۵۹ش، ص ۹۸.

۴- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۷۹.

از طرف دیگر، بزرگان شیعه کوفه نیز نعمان را احترامی نکرده و در نمازش شرکت نمی‌کردند. در نامه سلیمان بن صُرد و حبیب بن مظاهر به امام چنین آمده است:

«امروز ما را نه امیری است و نه امامی که در جُمعات و اعیاد بدو اقتدا توانیم کرد. نعمان بن بشیر انصاری از دست یزید اینجاست. او را حرمتی و جاهی نیست. شبها در کوشکِ امارت نشسته، نه خراجی بدو می‌دهند و نه خدمتی او را می‌کنند. اگر کسی را بخواند، اجابت نکنند و امیری است بی‌حرمت.»^۱

از این جملات می‌توان فهمید که در زمان نعمان، مردم کوفه از اینکه همراه جنبش شوند هراسی نداشتند، چون می‌دانستند تا وقتی که دست به شمشیر نبرند نعمان به آنها کاری نخواهد داشت. لذا هزینه دستیابی به هدف در این مقطع بسیار پایین بود. همچنین در این زمان، فاصله قدرت بین گروه حاکم و انقلابی بسیار کم شده بود. اگر در این زمان حسین بن علی علیه السلام به کوفه می‌رسید، مسلماً با استقبال کوفیان مواجه می‌شد. شاهد تاریخی برای اثبات این ادعا آن است که وقتی عیدالله از جانب یزید حکم امارت کوفه را دریافت کرد و عازم این شهر شد، در نزدیکی کوفه، مدتی توقف کرد تا هوا تاریک شود، سپس با چهره‌ای پوشیده وارد شهر شد.

مردم کوفه به تصور اینکه حسین بن علی علیه السلام وارد شهر شده است به استقبالش آمدند و دائماً می‌گفتند: «ای پسر پیغمبر خوش آمدی، اینجا

لشکرهای آماده و گوش به فرمان، منتظر تو هستند.»^۲

پس اگر در آن زمان واقعاً حسین بن علی علیه السلام به جای عیدالله وارد کوفه می‌شد مورد حمایت مردم قرار می‌گرفت.

بعد از ورود عیدالله به کوفه هزینه شرکت در جنبش و دستیابی به هدف برای مردم بسیار بالا رفت، به طوری که هزینه آن تقریباً مساوی «مرگ» بود. اقدامات عیدالله در آن زمان که موجب بالا رفتن هزینه شرکت در جنبش شد عبارت‌اند از:

● وقتی عیدالله با ترفندی که به کار برد، شبانه با چهره‌ای پوشیده وارد شهر شد و مردم به تصور اینکه امام حسین علیه السلام آمده به او خوش آمد گفتند، او توانست برآوردی از محبوبیت امام حسین به دست آورد و حامیان او را شناسایی کند. این امر موجب غافلگیری و انفعال کوفیان شد و آنها را هر چه بیشتر از عیدالله ترساند.

● در خطبه‌ای کوتاه و کوبنده مردم را از نافرمانی بیم داد و به مطیعان وعده بخشش داد.^۳

● با استفاده از غلام مخصوص خود، معقل، با حيله و فریب، مخفیگاه مسلم بن عقیل را شناسایی کرد و به این ترتیب ضربه روحی دیگری به جنبش وارد ساخت.^۴

۱- ابن اعثم، الفتوح، ص ۸۴۰

۲- شهیدی، خلاصه پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، ۱۳۷۶ش، ص ۳۴.

۳- همان.

۴- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۴.

● هانی بن عروه، میزبان مسلم و بزرگ قبیله بنی مذحج را در عین ناباوری کوفیان دستگیر و مضروب کرده، سپس به زندان افکند.^۱ این اقدام جسارت بسیار و شدت خشونت عیب‌الله را می‌نمایاند؛ چرا که در آن زمان بین عرب رسم بر آن بود که اگر کوچک‌ترین گزندى به بزرگ قبیله‌ای وارد می‌شد همه آن قبیله برای انتقام بسیج می‌شدند. عیب‌الله بی‌هیچ ترسی از این عکس‌العمل، هانی را در کمال خونسردی به زندان افکند. این اقدام جسورانه نیز ترسی مضاعف در دل مردم کوفه نسبت به پیوستن به جنبش ایجاد کرد.

● وقتی پس از دستگیری هانی، مسلم با چهار هزار مرد، عیب‌الله را با حدود پنجاه تا دویست تن^۲ در قصر حکومتی محاصره کرد، عیب‌الله خود را نباخت و نا امید نشد، بلکه با برنامه‌ریزی دقیق وزیرکانه، تبلیغاتی وسیع علیه مسلم و جنبش ترتیب داد. این تبلیغات شامل فعالیتهای زیر بود:

«۱) کثیر بن شهاب را که از سران کوفه بود مأمور کرد که با عده‌ای از طایفه مذحج که طرفدار اویند در شهرگردش کنند و با تبلیغ زبانی مردم را از مسلم باز دارند.

«۲) برافراشتن «پرچمهای امان» در پنج نقطه از کوفه و تبلیغ اینکه هر کس در لوای این پرچمها قرار گیرد از عقوبت عیب‌الله در امان خواهد بود.

«۳) سخنان تهدیدآمیز اطرافیان عیب‌الله از بالای بام قصر و شایع کردن اینکه سپاه شام به

سمت کوفه حرکت کرده و اگر کسی تا امشب در خارج از خانه خود با مسلم بماند عیب‌الله دودمان او را از بیت المال محروم می‌کند و او می‌کشد.»^۳

ابن اعثم کوفی نقل می‌کند: «چون آن جماعت که با مسلم بیعت کرده بودند، این کلمات بشنیدند، عظیم بترسیدند و آهسته آهسته ده نفر بیست نفر بازپس می‌گریختند»^۴.

در هنگام غروب آفتاب تنها سی تن با مسلم مانده بودند و پس از نماز شام هیچ کس با او باقی نماند.^۵ بدین ترتیب عیب‌الله، آخرین ضربه را به جنبش وارد ساخت.

با اقدامات عیب‌الله ورق برگشت، مردم کوفه مردد شده، مرعوب تبلیغات حکومتی گشتند، لذا هزینه دستیابی به اهداف، بسیار بالا رفت. همچنین از آنجا که مردم کوفه خود را نه در برابر سربازان عیب‌الله، بلکه در برابر سپاه شام دیدند، «فاصله قدرت» آنها با حکومت آن قدر زیاد شد که دیگر کسی جرئت مخالفت نداشت؛ در نتیجه، «انتظار فایده» از بسیج در نظر مردم کوفه کاهش

۱ - مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۹ به نقل از: محمد نصیری رضی، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰۷.

۲ - طبری این رقم را ۵۰ و دینوری آن را ۲۰۰ نفر نقل کرده است. طبری، ج ۴، ص ۲۷۶؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۶.

۳ - طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۷۶ و ارشاد مفید، ص ۱۹۱، به نقل از: صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۷۴-۷۳.

۴ - ابن اعثم، الفتوح، ص ۸۵۷.
۵ - دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۷.

یافت و نهایتاً بر اساس معادله [(احتمال دستیابی به هدف × انتظار فایده) = f احتمال بسیج مردم]، احتمال تداوم بسیج مردم بسیار ضعیف شد.

دو- نقش مردم

آنچه در جریان جنبش، بعد از ورود عبیدالله به صحنه مشاهده می‌شود، آن است که همبستگی اجتماعی^۱ مردم کوفه از هم پاشید و یک حالت بی‌هنجاری یا آشفتگی^۲ در بین مردم ایجاد شد و دیگر هیچ نوع هنجار (=قاعده عملی) مورد توافق عمومی وجود نداشت. این حالت به تدریج بعد از ورود عبیدالله شروع شد و بعد از کشته شدن مسلم به اوج رسید. بعد از شهادت مسلم، حالت بی‌هنجاری کامل حکمفرما شد، چرا که مردم ارتباط خود را با رهبر جنبش از دست دادند و وظیفه و تکلیف خود را نمی‌دانستند. حکومت از این حالت بی‌هنجاری استفاده کرد و مردم را با زور و تهدید به نبرد با حسین بن علی علیه السلام فرستاد. این آن چیزی بود که اتفاق افتاد.

حال می‌خواهیم علل اجتماعی (= نقش مردم) در ایجاد این معلولها (یعنی فروپاشی همبستگی اجتماعی و برقراری حالت بی‌هنجاری) را بررسی کنیم. برای نیل به این هدف باید ویژگیهای جامعه کوفه را بشناسیم. باید توجه داشت که برخی ویژگیهای این جامعه در واقع ویژگی مشترک همه جوامع عرب آن

زمان بوده و برخی دیگر ویژگی خاص کوفه بوده است.

ویژگیهای مشترک

● به طور کلی در بین عرب، «احساس و عاطفه بر عقل غلبه داشت». اعراب به شعر و ادب بیشتر علاقه نشان می‌دادند تا به علم و دانش. به رغم تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سوادآموزی و فراگیری دانش هنوز علم آموزی در بین اعراب عمومیت نیافته بود. در عوض توجه آنان به شعر همچنان از دوره جاهلیت حفظ شده بود. این امر نشانگر آن است که آنها از نظر عاطفی، تأثیرپذیرتر بودند تا از نظر عقلی. البته باید این نکته را ذکر کرد که کلاً در اغلب جوامع ما قبل مدرن به دلیل عدم همه‌گیری دانش و سواد، احساس و عاطفه مردم در تصمیم‌گیریهایشان بیش از تعقل نقش داشته و این ویژگی،

۱- همبستگی اجتماعی (Social Cohesion) «کشش به سوی گروه» و «میدان کلی نیروهایی که بر اعضا در جهت ماندن در گروه [در اینجا جنبش] وارد می‌شود». (جولیوس گولد و دیگران، فرهنگ علوم اجتماعی، ۱۳۷۶ش، ص ۹۰۵).

۲- آنومی (anomie) که به بی‌هنجاری و آشفتگی اجتماعی ترجمه شده، حالتی است که «تنظیمهای اجتماعی از هم گسیخته شده، نظارت جامعه بر افراد کارایی خود را از دست داده و افراد جامعه به حال خود رها شده‌اند. در این حالت تمایلات فردی با هنجارهای مشترک تنظیم نمی‌شوند و هر کسی تنها هدفهای شخصی‌اش را دنبال می‌کند». (لیونیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۲).

مخصوص اعراب آن دوران نیست، ولی در اعراب به شکل بارزی وجود داشته است.

● دیگر ویژگی عرب که از دوره جاهلیت تا آن زمان همچنان حفظ شده بود، «پیروی اعراب از اشراف و سران قبائل خود» بود. این امر تعصبات قبایله‌ای را رشد می‌داد و مانع شکل‌گیری امت واحد اسلامی می‌شد و به بیان جامعه‌شناسی «همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کرد». هر چند پیامبر در زمان حیات خود با مسئله تعصبات قبایله‌ای برخورد کرد و عملکرد او در مدینه که باعث از بین رفتن خصومت دیرینه دو قبیله اوس و خزرج در آنجا شد، نشانگر مخالفت پیامبر با این مسئله است و عمر نیز با گماردن عمار یاسر - که مردی فاقد امتیازات قبایله‌ای بود - به عنوان حاکم کوفه کوشید این ویژگی را، لاقلاً در کوفه، از بین ببرد^۱، اما این امر محقق نشد و در زمان قیام حسین بن علی علیه السلام همچنان روابط قبایله‌ای نقش بسیار مهمی در معادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت.

ویژگیهای خاص جامعه کوفه

● شهر کوفه در سال هفدهم هجری به دستور عمر و توسط سعد بن ابی وقاص، فرمانده ارتش اسلام، در عراق بنا شد. این شهر در واقع برای اسکان و سازماندهی سربازان عربی شکل گرفت که قرار بود در نبرد قادسیه و گسترش فتوحات شرکت کنند. تعداد کل اولین مهاجران برای سکونت در این شهر ۲۴ هزار نفر بوده است^۲. از

آنجا که این عده از نقاط مختلف عربستان و از قبایل مختلف بودند، کوفه ماهیتی نامتجانس یافت و در آن هیچ قبیله‌ای اکثریت نداشت. بافت جمعیتی کوفه بعدها با مهاجرت اعراب دیگر و نیز ورود تعداد زیادی غیر عرب (= موالی) که عمدتاً از مناطق تازه فتح شده به کوفه می‌آمدند پیچیده‌تر و ناهمگون‌تر شد. «کوفه شهری مهاجرنشین بود که از تیره‌ها و نقاط مختلف با فرهنگهای مختلف به آن آمده بودند. لذا همبستگی معمول شهرهای آن زمان را نداشت»^۳. در ابتدای خلافت عثمان در کوفه ۴۰ هزار مرد جنگی وجود داشت^۴.

● برای درک رفتار کوفه نسبت به امام حسین علیه السلام، ابتدا باید جناح‌بندی کوفه در قبال علی بن ابی طالب علیه السلام را بشناسیم. «اهالی کوفه اولین کسانی بودند که با هدایت مالک اشتر با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند»^۵. حضرت علی علیه السلام با کمک همین مردم در جنگ جمل

۱ - بنگرید به: جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ۱۳۵۹ش، ص ۹۸.

۲ - بلاذری، ترجمه فتوح البلدان، ص ۴۳۶، به نقل از: جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۹۷، شامل ۱۲ هزار تن از اعراب جنوبی (یمنی)، ۸ هزار تن از اعراب شمالی (نزاری) و ۴ هزار تن از اهل فارس که از طریق سعد ابی وقاص اسلام آورده بودند و به نام رئیسشان، دیلم، دیلمیان نامیده می‌شدند.

۳ - باقی، جامعه‌شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه، ۱۳۷۹ش، ص ۶۲.

۴ - جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۰۰-۹۲.

۵ - همان، ص ۱۰۷.

ونهروان پیروز شد^۱. وقتی او خلافت را به دست گرفت، کوشید ساختار قبیله‌ای کوفه را اصلاح کند. وی رهبران سابق (در زمان عمر) را که سابقه اسلامی قوی داشتند مجدداً به ریاست قبایل منصوب کرد و در تقسیم بیت المال هیچ گونه تفاوتی بین قبایل و حتی عرب و موالی قائل نمی‌شد. این عملکرد موجب نارضایتی هر چه بیشتر اشراف قبیله‌ای - که قدرتشان بر مبنای قبیله استوار بود - از حضرت علی علیه السلام شد^۲.

«بدین ترتیب سه گونه موضعگیری در قبال امام علی علیه السلام در کوفه وجود داشت:

۱) شیعیان مؤمن به حقیقت حضرت علی علیه السلام که از طرفداری آن حضرت، انگیزه‌ای مذهبی داشتند.

۲) اشراف قبیله‌ای که در سیاست مساوات امام علی علیه السلام، امتیازات خود را بر باد رفته می‌دیدند و از حضرت ناراضی شده بودند. این عده در ابتدای خلافت امیرالمؤمنین هواداران سیاسی او را تشکیل می‌دادند.

۳) توده مردم کوفه، عمدتاً شامل موالی و قبایل یمنی (اعراب جنوبی) که متمایل به آرمانهای شیعه بودند، ولی از مواجهه با خطر هراس داشتند. هرگاه امید موفقیت را در یکی از رهبران شیعه می‌دیدند، به سویش می‌شتافتند و چنانچه امید موفقیت کمرنگ می‌شد از گردش پراکنده می‌شدند^۳. موضعگیری گروه سوم نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت تحولات کوفه داشت؛ چرا که گروه اول و دوم همواره در اقلیت

بودند. بنابراین برای تحلیل رفتار کوفه در قیام عاشورا باید عمده‌تاً به تحلیل گروه سوم پرداخت. در زمان معاویه گروه دوم تقویت شدند و بسیاری از سران گروه اول به خارج کوفه تبعید شدند^۴.

● کوفه شهری ارتشی بود، ارتشی که در نبرد صفین نهایتش به جریان حکمیت منجر شد. «شکست ارتش در یک جنگ موجب تضعیف روحیه و سازمان آن می‌شود»^۵. همچنین در دوران معاویه، ارتش کوفه - که قبلاً مستقل بود - تحت فرمان دمشق قرار گرفت و استقلال خود را از دست داد. این امر موجب سرخوردگی و عدم اعتماد به نفس سیاسی کوفه شد. باید این نکته را متذکر شد که ویژگی ارتشی بودن منحصر به کوفه نبود، بلکه بصره نیز چنین بود، ولی بیشتر فرماندهان و سرداران عالی‌رتبه در کوفه سکونت داشتند و ویژگی ارتشی بودن کوفه بارزتر بود.

● کوفه در زمان معاویه دوره‌ای از استبداد و بی‌ثباتی را با حاکمانی چون مغیره بن شعبه^۶ و زیاد بن ابیه^۷ پشت سرگذاشته بود. در این دوره

۱ - شهیدی، خلاصه پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، ص ۲۰.
 ۲ - جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۱۱-۱۰۷.
 ۳ - همان، ص ۱۱۲.
 ۴ - همان، ص ۱۱۲ و ۱۱۴.
 ۵ - چالمرز جانسون، ۱۹۶۶، به نقل از: رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص ۴۲.
 ۶ - دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۵.
 ۷ - همان، ص ۲۶۷.

«مردم شاهد جنگها، نزاعها، دستگیریها و اعدامهای فراوان بودند. بی‌ثباتی وضع سیاسی، مردم را از آینده خود بیمناک می‌کرد و نسبت به هیچ وضعیتی اطمینان نداشتند. لذا یک حالت روانی بی‌ثبات و عدم اطمینان در آنها ایجاد شده بود»^۱. عهدی می‌بستند، اما به علت همین حالت روانی به محض تغییر اوضاع آماده برگشت به حالت قبلی و نقض عهد خود بودند. حال می‌خواهیم بر اساس این ویژگیها علل عملکرد مردم کوفه را - که به گسسته شدن همبستگی اجتماعی، برقراری حالت بی‌هنجاری و ایجاد یک انبوهه^۲ به جای یک گروه سازمان یافته در کوفه انجامید - بیان کنیم.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

□ علت جامعه‌شناختی رفتار ناپایدار مردم کوفه (عمدتاً دسته سوم) در عهد و پیمانها: (۱) شکست در صحنه مبارزه با شام و از دست دادن اعتماد به نفس سیاسی و (۲) بی‌ثباتی سیاسی در دوران معاویه و ایجاد حالت روانی عدم اطمینان بود.

□ به علت اینکه کوفه از قبایل گوناگون و متعدّد مهاجر که هیچ یک قدرت حاکم را در شهر در اختیار نداشتند تشکیل شده بود، ساخت اجتماعی^۳ چند پاره‌ای، متشکل از قبایل کم قدرت و فراوان داشت. در این ساختار حکومت راحت‌تر می‌توانست قبایل کوچک و ضعیف را - از طریق وعده‌های اقتصادی و سیاسی تطمیع کند یا از طریق تهدید و ارعاب - به همراهی

و دارد. اگر کوفه مانند بسیاری از شهرهای ریشه‌دار و تاریخی عرب دارای ساخت منسجم قبیله‌ای و به تبع آن ساخت یکپارچه اجتماعی بود، این همراهی با حکومت به راحتی و سرعت انجام نمی‌گرفت. چندپارگی ساخت اجتماعی کوفه موجب ضعف هر چه شدیدتر همبستگی اجتماعی این شهر می‌شد.

□ مردم کوفه به دلایلی که در بالا اشاره شد، در بیشتر مواقع به دلیل عدم سازمان یافتگی و فقدان رهبری مشترک، و به علت ساختار اجتماعی چندپاره حالتی شبیه یک انبوهه (crowds) داشتند. یکی از ویژگیهای انبوهه‌ها، «تلقین‌پذیری» و «سرایت رفتار» در آنهاست. بر اساس «نظریه سرایت»^۴، هم می‌توان رفتار

۱ - باقی، جامعه‌شناسی قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و مردم کوفه، ص ۴۸.

۲ - مجموعه‌های انسانی از نظر ساختار و سازماندهی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: «گروه (group)، توده (masses)، حَضْر [عامه] (public) و انبوهه [= جماعت] (crowds). گروه دارای رهبر مشترک و نقشهای تفکیک شده و بیشترین سازماندهی و انسجام درونی است. انبوهه بدون رهبر و تفکیک نقش است و تقریباً فاقد انسجام و سازماندهی است. توده و حَضْر وضعیتی بین این دو دارند.» (رفعی‌پور، آناومی جامعه، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۱۹).

۳ - ساخت اجتماعی (Social Structure) عبارت است از مجموعه عناصر و اجزای جامعه و روابط پایدار بین آنها. در این باره بنگرید به: غلامعباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۱۲۵؛ گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۷۸۶.

۴ - بنگرید به: کوئن، درآمدی به جامعه‌شناسی، ص

←

۷- چگونگی تبدیل ضعف حکومت

به قوّت و قوّت جنبش به ضعف

پس از مرگ معاویه، افکار عمومی مسلمانان، یزید را در سیاست و تدبیر بسیار پایین‌تر از پدرش ارزیابی می‌کرد. تصویری که از حکومت یزید در بین مسلمانان، خصوصاً اهل عراق رایج بود، تصویر یک حکومت ضعیف بود. بر اساس همین تصوّر ضعف حکومت بود که مردم کوفه جرئت یافتند از امام حسین دعوت کنند، اما این ضعف مدت زیادی دوام نیاورد، چرا که هر چند یزید کشورداری نمی‌دانست، اما از زمان پدرش افرادی زیرک، مستبد و خشن باقی بودند که می‌توانستند در پس خون و خدعه و خفقان، آرامش را برقرار سازند.

هر چند همگی کارگزاران حکومت یزید

جمعی کوفیان در دعوت از امام و هم رفتار جمعی آنها در کناره‌گیری از جنبش را تحلیل کرد. عیبدالله بعد از ورود به کوفه توانست برخی از سران قبیله‌ای^۱ و حامیانشان را - که عمدتاً جزء دسته دوم طبقه‌بندی مردم کوفه قرار می‌گرفتند - با خود همراه کند. از آنجا که مردم تقریباً همچون یک انبوهه عمل می‌کردند، هم تبلیغات این دسته بر آنها بسیار کارگر افتاد و هم رفتار آنها در حمایت از عیبدالله، به سرعت به بسیاری از مردم دیگر «سرایت» کرد. به این امر باید ویژگی مشترک مردم عرب آن دوران مبنی بر غلبه احساس بر تعقل را افزود که موجب اثرگذاری هر چه بیشتر تبلیغات، مرعوب شدن هر چه بیشتر مردم و رکود کامل جنبش شد.

در هنگام مرگ معاویه هم می‌بینیم مردم کوفه به شکل جمعی امام را دعوت کردند. در این زمان بزرگان شیعه کوفه^۲ - که جزء دسته اول مردم کوفه قرار می‌گرفتند - این تصمیم را پیشنهاد کردند و سپس به علت خصلت انبوهگی رفتار کوفیان، این رفتار به سرعت به سایر مردم نیز سرایت کرد، به گونه‌ای که حتی بسیاری از افراد دسته دوم همانند شَبَّث بن ربیع، و عمرو بن حجاج نیز برای امام دعوت‌نامه نوشتند^۳.

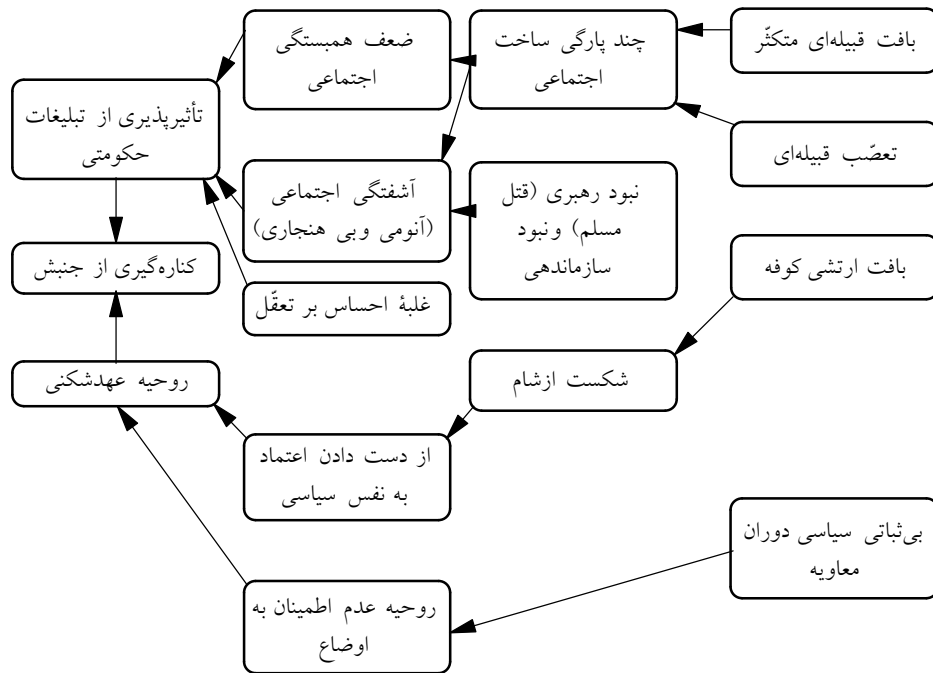
نمودار صفحه بعد علل جامعه شناختی کناره‌گیری مردم کوفه از جنبش را نشان می‌دهد:

→ ۲۵۰-۲۴۹. نظریه سرایت بر این پایه استوار است که از آنجا که در انبوهه رهبری مؤثر و با نفوذ و هنجارهای (الگوهای رفتار) عمومی وجود ندارد، افراد آن بیشتر بر اساس تلقین عمل می‌کنند و در اینجاست که تبلیغات بسیار کارگر می‌افتد. همچنین وقتی رفتاری توسط عده‌ای از افراد انبوهه انجام می‌گیرد این رفتار بدون ارزیابی و سنجش عقلانی به سرعت به دیگران سرایت می‌کند و همه‌گیر می‌شود. ۱- افرادی چون کنثیر بن شهاب، عمرو بن حجاج، شَبَّث بن ربیع و عمر سعد.

۲- افرادی چون سلیمان بن صُرَد، حبیب بن مظاهر و عبدالله بن وال. بنگرید به: ابن اعثم، الفتوح، ص ۸۳۹

۱- بنگرید به: محمّد علی چنارانی، «پیوستگان و رهاکنندگان امام حسین»، مجله مشکوة، شماره ۷۶ و ۷۷؛ همچنین ابن اعثم، الفتوح، ص ۸۴۱

نمودار علل اجتماعی رفتار مردم کوفه



سعد حاضر بودند بی‌گناه را به جای گناهکار بگیرند و حتی خون فرزند پیامبرشان را به گردن گیرند. در جریان سرکوب جنبش مردم کوفه نقش اصلی را دسته دوم داشتند.

نسبت به او وفادار بودند، اما دسته‌ای از آنان مانند ولید بن عتبه (والی مدینه) و نعمان بن بشیر (والی کوفه قبل از عبیدالله) حاضر نبودند خون بی‌گناهی را بریزند، خون فرزند رسول خدا را به گردن بگیرند و بی‌گناهی را به جای گناهکار عقوبت کنند. عملکرد ولید بن عتبه در مدینه هنگامی که حاضر نشد - به رغم دستور یزید و تشویق مروان حکم - پس از امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت، ایشان را به قتل برساند و نعمان بن بشیر در کوفه که بر مسلم سخت نمی‌گرفت، گواه این مدعاست. دسته‌ای دیگر همچون عبیدالله بن زیاد^۱، مروان حکم و عمر

۱- زیاد بن ابیه، پدر عبیدالله، مردی بسیار خشن و زیرک بود. او از طرف معاویه به امارت عراق منصوب شد. اهل کوفه و بصره به خاطر خشونت‌های زیاد به شدت از او می‌ترسیدند. او خود می‌گفت: «به خدا سوگند، من ولی را به گناه مولی و مقیم را به گناه مسافر و تندرست را به گناه بیمار می‌گیرم». (شهبیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۰ش، ص ۱۷۲). سیاست زیاد «گرفتن بی‌گناه به جرم گناهکار» بود. عبیدالله نیز از سیاست پدرش پیروی می‌کرد.

برای پاسخ به این سؤال، در اینجا بیشتر به عملکرد نماینده حکومت (عبیدالله بن زیاد) و نماینده جنبش (مسلم بن عقیل) می‌پردازیم. هر چند که پاسخ این سؤال، جنبه اجتماعی هم دارد، اما از آنجا که در صفحات قبل به این جنبه پرداختیم، اکنون به جنبه‌ای دیگر می‌پردازیم.

«مسلم به هنگام ورود به کوفه جوانی ۲۸ ساله بود. مسلمانی پاک و پرهیزکار بود و این نخستین مأموریت سیاسی و نظامی او بود»^۱.

در مقابل، عبیدالله در این زمان تجربه سیاسی و نظامی زیادی داشت. سالها بود که همراه پدرش در عراق به سر می‌برد و روحیه مردم آنجا را می‌شناخت و شیوه پدر را در حکومت آموخته بود. همچنین پس از بازگشت پیروزمندانه عبیدالله از خراسان، معاویه امارت بصره را نیز به او سپرد^۲.

بعد از ورود عبیدالله به کوفه، این شهر به صحنه «مبارزه‌ای امنیتی - اطلاعاتی» بین عبیدالله و مسلم تبدیل شد. مسلم در این مبارزه در سه جا از عبیدالله عقب افتاد و همین امر یکی از دلایل به ضعف گراییدن جنبش بود:

اول) مسلم به دلیل آموزش ندیدگی یارانش و زودبآوری آنها، پوشش امنیتی ضعیفی داشت و محل اختفای وی توسط جاسوس عبیدالله - و به واسطه سادگی و بی تجربه‌گی مسلم بن عوسجه در امور امنیتی - شناسایی شد.

دوم) پس از دسگیری هانی، مسلم با ۴ هزار نفر^۳، قصر حکومتی را محاصره کرد. به روایتی

در این وقت «عبیدالله تنها ۳۰ پاسبان داشت و ۲۰ تن از سران کوفه و خانواده ابن زیاد در آنجا بودند»^۴ اولاً مسلم بلافاصله دستور حمله نداد و زمان به نفع عبیدالله سپری شد و ثانیاً محاصره قصر کامل نبود، لذا برخی از بزرگان کوفه که در خدمت عبیدالله بودند توانستند از قصر خارج شده، در شهر بر ضد مسلم تبلیغ کنند، مردم را مرعوب کرده، از گرد مسلم پراکنده کنند^۵.

سوم) فرصت دیگری که مسلم می‌توانست

۱ - شهیدی، پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، ۱۳۵۹ ش، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۲ - عبیدالله از طرف معاویه برای گسترش فتوحات به خراسان فرستاده شد. وی پس از پیروزی در جنگها با غنائم و تحفه‌های بسیار نزد معاویه آمد. معاویه از او خرسند شد و امارت بصره را به او داد. بنگرید به: ابن اعثم، الفتوح، ص ۷۸۹.

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۵ و ارشاد مفید، ص ۱۹۰ به نقل از: صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۷۸.

۴ - شهیدی، خلاصه پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام، ص ۳۸. عبیدالله در آن زمان آن قدر ترسیده بود که وقتی شب رسید و مردم از همراهی مسلم دست کشیدند و از اطراف قصر پراکنده شدند او به گمان اینکه این حمله جنگی مسلم است و او و یارانش در مسجد (که مجاور قصر بود) پنهان شده‌اند جرئت بیرون آمدن نداشت. در نهایت دستور داد «دسته‌های نی را آتش زنند و در حیاط مسجد اندازند تا روشن شود و ببینند کسی در مسجد هست یا نه». (دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۷)، این امر قوت مسلم و جنبش و ضعف کامل حکومت را در زمان محاصره قصر برای ما روشن می‌کند.

۵ - بنگرید به: صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۷۸.

**نه مردم کوفه آن قدر قوی بودند که
بتوانند بر حکومت غلبه یابند و نه
حکومت آن قدر ضعیف بود که
تسلیم جنبش شود**

نسبت به جنبش داشت. گواه این مدعا آن است که: (۱) یزید به موقع، توسط مأموران خود، از اوضاع غیر عادی کوفه آگاه شد و عبیدالله را به موقع به کوفه فرستاد؛ (۲) عبیدالله از زمان دقیق حرکت امام از مکه و محل دقیق آنها در راه کوفه آگاه بود و توانست لشکر حُر را به موقع مقابل امام بفرستد تا وی نتواند خود را به کوفه برساند یا حتی به آن نزدیک شود. از طرف دیگر با کنترل راهها مانع رسیدن پیکهای امام حسین علیه السلام به کوفه و بصره می شد و ایشان تنها می توانست از طریق مسافرانی که عازم حجاز بودند از اخبار کوفه مطلع شود.^۳

● عبیدالله در «امور اطلاعاتی - امنیتی» بر مسلم برتری داشت، چرا که جاسوسان آموزش دیده و متبحری در اختیار داشت و توانست مخفیگاه مسلم را، به کمک عدم مهارت امنیتی

(البته از طریق ترور) بر عبیدالله غلبه کند، زمانی بود که شریک بن اعور که - از بزرگان بصره بود و - همراه عبیدالله به کوفه آمده بود، بیمار شد. این زیاد به وی پیغام داد که شب هنگام به عیادت او می آید. شریک، مسلم را خبر کرد تا در پستوی خانه پنهان شود و وقتی عبیدالله به آنجا آمد، بر وی بتازد و او را بکشد. مسلم به اقامتگاه شریک آمد، در پستو پنهان و آماده حمله شد، اما عبیدالله را نکشت. به روایتی مسلم به این دلیل که به یاد حدیثی از پیامبر افتاد که در آن از ترور (فتک) نهی شده بود^۱ و به روایتی دیگر به خاطر اینکه هانی میزبان شریک بود و خوش نمی داشت که کسی در خانه او کشته شود^۲، این کار را نکرد.

اگر عدم استفاده از فرصت سوم را - به دلیل عدم تطابق آن با احکام دینی - موجه بدانیم، باز هم فرصتهایی برای غلبه بر عبیدالله وجود داشت که از دست رفت. همچنین مسلم به دلایلی نتوانست نیروی بزرگ موالی را که علاوه بر اینکه تعصبات قبیله ای عرب را نداشتند، به خاطر سیاست مساوات علی علیه السلام، به شیعه نیز متمایل بودند جذب کند؛ کاری که بعدها مختار بن ابوعبیده ثقفی انجام داد.

سه عامل اصلی از جانب حکومت که باعث قوت هر چه بیشتر آن و ضعف جنبش شد به این قرار است:

● حکومت به دلیل پیکهای سریع و مطمئنی که داشت «شبهه ارتباطی قوی تری»

۱ - شهیدی، پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، ص ۱۲۳. «الایمان قید الفتک» (طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۲۴۸ به نقل از: همان، ص ۱۳۰).

۲ - ابن اعثم، الفتوح، ص ۸۵۰.

۳ - شهیدی، پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، ص ۱۵۱.

عناصر قدرت را در جهان تشکیل می‌دهند.

سخن پایانی

از آنچه گفته شد، می‌توان به یک چیز پی برد و آن اینکه «نه مردم کوفه آن قدر قوی بودند که بتوانند بر حکومت غلبه یابند و نه حکومت آن قدر ضعیف بود که تسلیم جنبش شود».

هر چند کوفیان نقاط ضعفی داشتند، ولی اگر سیاستمداری کارکشته و آشنا به ضعفهای آنان، مانند عبیدالله، به سراغشان نمی‌آمد یا اینکه حسین بن علی ع قبل از این زیاد به کوفه می‌رسید، مردم کوفه با رهبری آن حضرت مسلماً سرنوشت دیگری برای حکومت یزید رقم می‌زدند؛ چرا که اگر کنترل کوفه از دست حکومت خارج می‌شد، قیام به مردم ناراضی سایر شهرها - که تعدادشان کم نبود - سرایت می‌کرد و دیگر نمی‌شد جلو آن را گرفت.

گر چه برخی ویژگیهای فرهنگی مردم کوفه مثل تعصب قبیله‌ای و غلبه احساس بر تعقل و بعضی ویژگیهای اجتماعی آنها، مانند چندپارگی ساخت اجتماعی، از دست دادن اعتماد به نفس سیاسی و روحیه عدم اطمینان به اوضاع، در افول جنبش کوفه نقش داشت، اما این عملکرد ماهرانه عبیدالله - در استفاده از همه پتانسیلهای حکومت و بهره‌گیری از تمام

۱- هر چند مسلم سپاهی چهار هزار نفری فراهم کرد، اما این سپاه به دلیل عدم انسجام، همچون یک انبوهه عمل کرد و بسیار تلقین‌پذیر بود.

عملکرد ماهرانه عبیدالله - در استفاده از همه پتانسیلهای حکومت و بهره‌گیری از تمام نقطه‌ضعفهای مردم کوفه، جهت سرکوب قیام - بود که ضربه اصلی را به جنبش وارد کرد

یاران مسلم، شناسایی کند. این امر آنجا اهمیت نهایی خود را می‌نمایاند که بدانیم قبل از قتل مسلم و خصوصاً قبل از شناسایی مخفیگاه وی هنوز اغلب کوفیان - هر چند از تهدیدات عبیدالله ترسیده بودند - به پیروزی جنبش امیدوار بودند و انتظار موفقیت بالایی داشتند.

● عبیدالله توانست در اوج ضعف، هنگامی که در محاصره سپاه چهار هزار نفری^۱ مسلم در قصر محبوس شده بود با تدابیر ماهرانه «تبلیغاتی - روانی»، جو اجتماعی را که بر ضد خودش بود، معکوس کند و از این طریق با دستگیری و کشتن مسلم آخرین ضربه را به جنبش وارد کرد.

پس عوامل اصلی موفقیت حکومت بر جنبش، برتری در سه چیز بود:

۱) شبکه ارتباطات؛

۲) امور امنیتی - اطلاعاتی؛

۳) تبلیغات و جنگ روانی.

می‌دانیم این سه عامل، امروزه نیز بخشی از

نقطه‌ضعفهای مردم کوفه، جهت سرکوب قیام - بود که ضربه اصلی را به جنبش وارد کرد. لذا می‌توان اقدامات ابن زیاد را علت نهایی شکست جنبش مردم کوفه قلمداد کرد. البته باید در پایان به این نکته اشاره کرد از آنجا که هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام، اصلاح اُمت اسلامی بود با توجه به نفوذ و تأثیر قیام ایشان در اعصار بعد که منجر به قیامهای متعدد علیه بی‌عدالتیهای حکومتیهای وقت شد اقدام ایشان موفقیت‌آمیز بود.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن اعثم کوفی، محمدبن علی، الفتح، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- ۲- باقی، عماد الدین، جامعه‌شناسی قیام امام حسین و مردم کوفه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹ش.
- ۳- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت، بهار ۱۳۷۶ش.
- ۴- جعفری، سید حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.
- ۵- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، اخبار الطُّوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴ش.
- ۶- رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، چاپ دوم: تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ش.
- ۷- آاتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ش.
- ۸- ریشه، گی، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، چاپ سوم: مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۴ش.

- ۹- تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ هشتم: تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ش.
- ۱۰- ساروخانی، باقر، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، چاپ دوم: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و ارتباطات فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- شهیدی، سید جعفر، پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.
- ۱۲- خلاصه پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، تهران، مؤسسه کتاب همراه، ۱۳۷۶ش.
- ۱۳- تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ یازدهم: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ش.
- ۱۴- صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، شهید جاوید، چاپ هفدهم: تهران، انتشارات امید فردا، ۱۳۸۱ش.
- ۱۵- کوئن، بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هفتم: تهران، نشر توتیا، ۱۳۷۸ش.
- ۱۶- کوزر، لوئیس، روزنبرگ، برنارد، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.
- ۱۷- کوزر، لیونیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ششم: تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶ش.
- ۱۸- کوهن، آلوین استانفورد، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹ش.
- ۱۹- گولد، جولوس و دیگران، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶ش.
- ۲۰- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم: تهران، نشر نی، ۱۳۷۶ش.
- ۲۱- مهاجرانی، عطاءالله، انقلاب عاشورا، چاپ ششم: تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۹ش.
- ۲۲- مجله مشکوة، شماره ۷۶ و ۷۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، مشهد.
- ۲۳- نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
- ۲۴- نصیری رضی، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ نهم: قم، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۸ش.

①